

بررسی تطبیقی چند اصطلاح ادبی در بلاغت فارسی و اروپایی



مقدمه

در این نوشته تلاش بر آن است که برخی اصطلاحات مشترک بلاغی در ادبیات فارسی، و اروپایی بررسی و مقایسه شود.

چکیده

کلیدواژه‌ها

ادبیات فارسی، ادبیات اروپایی، بلاغت، ادبیات تطبیقی، آرایه‌های ادبی

ادبیات تطبیقی که در زبان عربی «الادب المقارن» و در زبان انگلیسی comparative literature و در زبان فرانسوی litteratur comparee خوانده می‌شود (غنیمی هلال، ۳۱:۱۳۷۳) عبارت است از بررسی تبادلات فرهنگی و ادبی بین ادبیات ملل گوناگون، که مواردی نظیر مقایسه و مطالعه‌ی تأثیر گذاری‌ها و تأثیر پذیری‌ها، شباهت‌ها و تفاوت‌ها را دربر می‌گیرد. ادبیات تطبیقی، امروزه جزء علوم ادبی جدید به‌شمار می‌رود و از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است. این علم با سایر علوم ادبی نظیر تاریخ ادبیات، نقد ادبی، سبک‌شناسی و بلاغت ارتباطی نزدیک دارد و از سوی دیگر در تحقیقات علمی نظیر جامعه‌شناسی کاربرد بسیار دارد.

مقایسه‌ی آثار ادبی ملل گوناگون بدون وجود پیوندهای مشترک و روابط تاریخی امکان‌پذیر نیست. از این‌رو ادبیات تطبیقی به بررسی موضوعاتی که بر اساس تصادف و درک سطحی وجوه تشابه و گردآوری اطلاعات و بررسی متون مشابه باشد نمی‌پردازد و هدف اصلی آن تجزیه و تحلیل حقایق تاریخی و چگونگی انتقال این حقایق از زبانی به زبان دیگر است.

ادبیات تطبیقی موجب نزدیک شدن ملّت‌ها به یکدیگر و برقراری تفاهم و دوستی میان آنان می‌شود. از سوی دیگر، ادبیات یک ملّت را به‌عنوان جزئی از ادبیات جهان مورد توجه قرار می‌دهد و در سطحی جهانی مطرح می‌کند.

با توجه به آنچه بیان شد و از آن‌جا که بلاغت فارسی و عربی از همان ابتدا از راه ترجمه‌ی آثار ارسطو با غرب ارتباط پیدا کرده است، می‌توان به‌صورت تطبیقی به بررسی اصطلاحات ادبی مشترک در بلاغت فارسی و غربی پرداخت. در ادامه برخی از این اصطلاحات بلاغی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.



لکتر نجمه نظری
استادیار دانشگاه بوعلی سینا در همدان

بلاغت

ادبیات تطبیقی موجب نزدیک شدن
ملت‌ها به یکدیگر و برقراری تفاهم و دوستی
میان آنان می‌شود

۱. ابهام (ambiguity)

در لغت به معنی پوشیده و مجهول گذاشتن و در اصطلاح ادبی سخنی است که معنی آن آشکار و واضح نیست. ابهام، به صورت مثبت و هنری آن، جزء ذاتی غالب آثار هنری و ادبی است و سبب چندمعنایی گشتن هنری یک اثر می‌گردد. اما ابهام منفی حاصل تعقیدهای لفظی و معنوی، ایجاز مُخل و نداشتن توانایی لازم در استفاده از محورهای جانشینی و هم‌نشینی زبان است، نظیر آنچه در برخی ابیات سبک هندی می‌بینیم:

سرمه‌ی چشم هوس بادا کف خاکسترم

گر به دام شعله چون خاشاک بال و پر زرم (میرزا جلال اسیر)

ابهام هنری حاصل عوامل متعددی نظیر تشبیهات، استعارات و کنایات تازه است. استخدام، ذووجهین و محتمل‌الضدین نیز از عوامل ایجاد ابهام در شعر به‌شمار می‌آیند. در تاریخ شعر فارسی، در سبک هندی، خصوصاً شاخه‌ی هندی آن و در شعر نومی معاصر، «ابهام» جایگاه خاصی دارد. در شعر زیر، از کاربرد هنرمندانه‌ی ابهام، استخدام و ذو وجهین، ابهام پدید آمده است.

وقاف، حرف آخر عشق است

آن‌جا که نام کوچک من آغاز می‌شود. (امین پور، ۱۳۸۴: ۹۸)

در بلاغت غرب هنگامی که ویلیام امپسون، نظریه‌ی ابهام را در کتاب «هفت‌نوع ابهام» (۱۹۳۰ میلادی) مطرح کرد، این اصطلاح به نقد ادبی راه یافت. از موارد ابهام که امپسون بدان اشاره کرده، قابلیت برداشت چند معنی از یک کلمه یا جمله و جمع آمدن دو معنی دور از هم و گاه متضاد در یک کلمه یا جمله است؛ مانند مصرع دوم بیت زیر:

آفرین بر تو و نفرین به خودم می‌گفتم

جز تو نفرین و دعا را به که باید گفتن؟ (امین پور، ۱۳۸۵: ۱۳۴)

نوع دیگری از ابهام در بلاغت انگلیسی وجود دارد که amphiboly نامیده می‌شود و غالباً برخاسته از ساختمان مبهم دستوری است (داد، ۱۳۸۰: ۱۶). برای مثال در جمله‌ی زیر مشخص نیست «گریان» به «او» برمی‌گردد یا به «من»:

He saw me crying

در بلاغت فارسی این نوع ابهام، بیش‌تر به ذووجهین نزدیک است؛ مانند بیت زیر:

یعنی بیا که آتش موسی نمود گل

تا از درخت نکته‌ی توحید بشنوی (حافظ، ۱۳۶۹: ۳۴۵)

که می‌توان گفت «گل، آتش موسی را نمایان کرد» یا «آتش موسی برافروخته شد».

در سبک باروک و غالب سبک‌های هنری و ادبی قرن بیستم و بیست‌ویکم در غرب، ابهام و پیچیدگی جزء ویژگی‌های اساسی اثر هنری و ادبی است. از اصول مکتب سمبولیسم قابلیت برداشت معانی متعدد از یک متن ادبی است.

۲. ارسال المثل (gnomic verse/proverb)

هنگامی است که شاعر یا نویسنده از ضرب‌المثلی معروف در سخن خود بهره‌گیرد یا سخنی حکیمانه بیاورد که بعدها جنبه‌ی مثل پیدا کند. اساس ارسال المثل بر تشبیه است و از آن برای تبیین مسائل عرفانی و اخلاقی بسیار استفاده می‌شود. گاه ارسال المثل به صورت اسلوب معادله دیده می‌شود؛ به این معنا که بین دو مصراع رابطه‌ی تشبیه برقرار است؛ مانند بیت زیر:

ای دل اندر بند زلفش از پریشانی منال

مرغ زیرک چون به دام افتد، تحمل بایدش (حافظ، ۱۳۶۹: ۱۸۷)

در شعر سبک هندی، خصوصاً شاخه‌ی ایرانی آن، کاربرد ارسال‌المثل به صورت اسلوب معادله به اوج خود می‌رسد و در شعر صائب بیش‌ترین بسامد را دارد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ص ۶۴).

صورت نیست در دل ما کینه‌ی کسی

آینه هرچه دید فراموش می‌کند (صائب، ۱۳۷۸: ۷۰)

ارسال‌المثل به صورت اسلوب معادله تا زمان سعدی در شعر فارسی چندان رواج ندارد و تنها در شعر سعدی است که می‌توان نمونه‌های متعددی از آن را دید. یکی از دلایل این امر ظاهراً آن است که اسلوب معادله با قالب غزل سازگارتر است تا قصیده و تا قرن ششم قصیده قالب مسلط در شعر فارسی بوده است. برخی اعتقاد دارند استفاده‌ی فراوان سعدی

از اصول مکتب سمبولیسم قابلیت برداشت معانی
متعدد از یک متن ادبی است

از اسلوب معادله می‌تواند ناشی از تأثیرپذیری او از متنبی شاعر عرب باشد، «چرا که در شعر عرب، اسلوب معادله را در شعر متنبی بیش‌تر از دیگران می‌توان یافت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۶۴).

دل من نه مرد آن است که با غمش برآید

مگسی کجا تواند که بیفکند عقابی (سعدی، ۱۳۶۷: ۶۰۴)

استفاده از ضرب‌المثل در ادبیات و فرهنگ تمامی ملل سابقه‌ای طولانی دارد. در غرب سابقه‌ی آن به یونان باستان برمی‌گردد. «در ادبیات انگلیسی در منظومه‌ی حماسی بیوولف که متعلق به دوره‌ی انگلوساکسون است، موارد بسیاری از ارسال‌المثل یافت می‌شود.» (داد، ۱۳۸۰: ۲۳) از ضرب‌المثل‌های معروف انگلیسی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

Remember the flight as the bird is mortal

در آثار شاملو که از فضایی حماسی برخوردار است، اغراق در بیان مسائل سیاسی و اجتماعی بسیار دیده می‌شود

بالای جهنم پست است. (شاملو، ۱۳۸۴: ۷۵۰)

در ادبیات مغرب‌زمین، نخستین بار ارسطو در فنّ خطابه از افراط سخن گفته و نمونه‌هایی آورده است که نشان می‌دهد منظور او همان مبالغه و اغراق است. عقاید ارسطو درباره‌ی اغراق در بلاغت اسلامی تأثیر مستقیم داشته است. در بین مکاتب ادبی غرب، اغراق از ویژگی‌های سبک باروک است و می‌توان گفت یکی دیگر از وجوه اشتراک این مکتب با سبک هندی به‌شمار می‌رود. در ادبیات غرب دو نوع اغراق دیده می‌شود:

الف) hyperbole: اغراقی که به موجب آن معانی خرد را بزرگ جلوه دهند. این نوع اغراق از ویژگی‌های شعر متافیزیک است. آندرو مارول، شاعر متافیزیک، برجسته‌ترین نمونه‌های این نوع اغراق را در شعر انگلیسی دارد. در شعر «معمشوقه‌ی ناز آلود» او می‌خوانیم:

An hundred years should go to praise thine eyes.

برای ستایش چشمان تو صدسال عمر باید.

ب) under statement: اغراقی که به موجب آن معانی بزرگ را خرد جلوه دهند. این نوع اغراق غالباً برای استهزا به‌کار می‌رود (داد، ۱۳۸۰: ۳۱). در ادبیات غرب بیش‌ترین کاربرد اغراق در نمایش‌های پهلوانی و آثار طنزآمیز است. در شعر انگلوساکسون و در منظومه‌ی بیوولف نمونه‌هایی از اغراق دیده می‌شود. در دوره‌ی متأخر، چارلز دیکنز در طنزپردازی از اغراق بسیار استفاده کرده است (Cuddon، ۱۳۷۴: ۳۱۹).

طنز در ادبیات فارسی تا دوره‌ی معاصر، چندان مورد توجه قرار نگرفته است. از این‌رو، اغراق طنزآمیز نیز کم‌تر دیده می‌شود. از دلایل این امر می‌توان به ارتباط تنگاتنگ دربار و ادبیات و وابستگی و نیاز اهل ادب به حمایت مالی و فرهنگی و اجتماعی دربار اشاره کرد. هنگامی که فضای باز و سالم برای انتقاد وجود نداشته باشد، معمولاً طنز به‌صورت هجو دیده می‌شود؛ نظیر آن‌چه در برخی دوره‌های تاریخ ادبیات در گذشته شاهد بوده‌ایم. از نمونه‌های اغراق طنزآمیز، که صورت انتقادی نیز دارد، می‌توان به ابیات زیر از «گلستان» اشاره کرد:

خلاف رأی سلطان، رای جستن

به خون خویش باشد، دست شستن

اگر خود روز را گوید شب است این

باید گفتن آنک ماه و پروین! (سعدی، ۱۳۶۷: ۶۴)

که یادآور شعر فروغ فرخزاد است: «پرواز را به‌خاطر بسپار، پرنده مردنی است».

Kill tow birds with one stone

که معادل «با یک تیر دو نشان زدن» در ادبیات ماست.

۳. اغراق (hyperbole/understatement)

در لغت به معنی سخت کشیدن کمان و در اصطلاح ادبی وصف، مدح یا ذمّ چیزی زیاده از حد معمول است. در برخی حوزه‌های ادبی نظیر مدح، حماسه، هجو و مرثیه از اغراق بیش‌تر استفاده می‌شود. «شاعران فارسی زبان بیش‌تر به اغراق گرایش داشته‌اند. این اغراق‌ها در آغاز بیش‌تر در حوزه‌ی مدایح درباری است و اندک‌اندک به مسائل دیگر کشیده می‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۳۸). چند نمونه از اغراق در زمینه‌ی مدح، حماسه و مرثیه:

سپهر هشت شود چون کنند چتر تو باز

بهشت نه شود، آن‌که که گسترندت خوان

مسعود سعد سلمان

چو آواز او رعد غرند نه نیست

چو چنگال او تیغ برنده نیست

(فردوسی، ۱۳۸۲: ۲۵۶)

نامت سپیده دمی است که بر پیشانی آسمان می‌گذرد

متبرک باد نام تو.

(شاملو، ۱۳۸۴: ۶۵۲)

هم‌چنان که گفته شد از مقایسه‌ی شعر عربی و فارسی، در می‌یابیم اغراق در شعر فارسی بیش‌تر دیده می‌شود. (رک همان) از دلایل این امر می‌توان به ارتباط تنگاتنگ ادبیات و دربار، رواج داشتن حماسه و روحیه‌ی حماسی در ایرانیان و گرایش به بزرگ‌نمایی و آرمان‌طلبی (که در قوم ایرانی وجود دارد، چه در برابر معشوق و چه در برابر ممدوح)، اشاره کرد. در شعر دوره‌ی سامانی اغراق جز در حماسه‌ها، کم‌تر دیده می‌شود. دلیل آن نیز می‌تواند سادگی شعر و توجه به عقل‌گرایی، علم و رعایت اعتدال در این دوره باشد.

در شعر دوره‌ی غزنوی اغراق بیش‌تر در حوزه‌ی مدح و هجو دیده می‌شود. در سبک عراقی در توصیف معشوق عرفانی یا معشوق زمینی، که مرتبه‌ای والا دارد، بیش‌تر شاهد استفاده از اغراق هستیم. در سبک هندی، به سبب نازک‌خیالی‌ها و باریک‌اندیشی‌ها، اغراق بسیار است؛ خصوصاً در بیان احساسات شخصی؛ نظیر بیت زیر از میر عبدالباقی:

نازکی بین، لب او را چو بیوسم به خیال

لبش آزرده شود چون نگرم روز وصال (فتوحی، ۱۳۷۹: ۱۰۵)

در شعر معاصر نیز، به خصوص در آثار شاملو که از فضایی حماسی برخوردار است، اغراق در بیان مسائل سیاسی و اجتماعی بسیار دیده می‌شود:

نگاه کن چه فروتنانه بر خاک می‌گسترند

آن‌که پیش عصبانش

در ادبیات اروپایی تجاهل العارف، استفهام انکاری، استفهام تقریری و دیگر مواردی که گوینده پاسخ پرسش خود را می‌داند و هدف و تأکید و تأثیر گذاری بیش‌تر، اظهار شگفتی، تحسین و... است، پرسش بلاغی نامیده می‌شود

۴. تجاهل العارف، پرسش بلاغی

(rhetorical question)

تجاهل العارف اصطلاحاً به معنی خود را بی‌اطلاع نشان دادن در تشخیص دو امر است و بیان آن همراه با تعجب یا تحسین است. بنای تجاهل العارف بر تشبیه و اغراق است و در آثار حماسی، مدحی و عاشقانه، که دربر گیرنده‌ی توصیف اغراق‌آمیز از اشخاص‌اند، کاربرد بیش‌تری دارد.

که این تخت و گاه است یا چرخ و ماه

ستاره به پیش اندررش یا سپاه؟ (فردوسی، ۱۳۸۲: ۱۴۴)

گاه ممکن است تجاهل العارف در تمامی ابیات یک غزل دیده شود، نظیر غزل زیر از حسین منزوی:

چه گرمی، چه خوبی، شرابی؟ چه هستی؟

بهاری؟ گلی؟ ماهتابی؟ چه هستی؟

چه هستی که آتش به جانم کشیدی

سرود خوشی؟ شعر نابی؟ چه هستی؟... (به نقل از سهیلی، ۱۳۷۷: ۵۰۱)

در ادبیات اروپایی تجاهل العارف، استفهام انکاری، استفهام تقریری و دیگر مواردی که گوینده پاسخ پرسش خود را می‌داند و هدف او تأکید و تأثیر گذاری بیش‌تر، اظهار شگفتی، تحسین و... است، پرسش بلاغی نامیده می‌شود. پرسش بلاغی در سخنان تبلیغاتی سیاستمداران کاربرد بسیار دارد؛ برای نمونه: «آیا تجاوزی را که به آزادی می‌شود باید تحمل کنیم؟ این فشارها را باید بپذیریم؟» (Cuddon، ۱۳۷۴: ۵۷۱)

آغاز شعر «قصیده‌ای برای باد غرب» اثر شلی از مشهورترین پرسش‌های بلاغی در ادبیات انگلیسی است.

If winter comes, can spring be far behind?

(Abrams، ۱۳۶۶: ۱۴۹)

۵. تمثیل (allegory)

آوردن حکایت یا داستانی است به گونه‌ای که از آن هم معنای ظاهری و هم معنای ثانوی برداشت شود. آوردن تمثیل و ارسال‌المثل هر دو، موجب آرایش و تقویت کلام و تأثیر گذاری بیش‌تر بر مخاطب می‌شود. تفاوت تمثیل با ارسال‌المثل در آن است که ارسال‌المثل غالباً ژرف ساخت تشبیهی دارد اما تمثیل ممکن است ژرف ساخت استعاری داشته باشد. ارسال‌المثل از یک یا دو بیت تجاوز نمی‌کند اما تمثیل ممکن است یک اثر کامل را دربر گیرد؛ مانند منطق الطیر عطار.

تمثیل از دیرباز در افسانه‌ها و ادبیات تمامی ملل وجود داشته و بیانگر آن است که بشر همواره به این نوع ادبی توجه داشته و از آن برای بیان افکار و احساسات خود بهره گرفته است. تمثیل در ادبیات دینی، عرفانی و اخلاقی جایگاه خاصی دارد. از این‌رو، در آثار تعلیمی نظیر حدیقه، بوستان، مخزن‌الاسرار و مثنوی مولوی نمونه‌های بسیاری از آن دیده می‌شود.

آن حکیمی گفت دیدم در تکی

می‌دویدی زانغ با یک لک‌لکی

در عجب ماندم بچستم حالشان

تا چه قدر مشترک یابم نشان

چون شدم نزدیک، من حیران و دنگ

خود بدیدم هر دوان بودند لنگ

و نتیجه می‌گیرد:

ور بیامیزی تو با من ای دنی

این گمان آید که از کان منی (مولوی، ۱۳۸۲: ۲۶۴)

در کتب آسمانی نظیر قرآن کریم نیز از تمثیل برای بیان مسائل استفاده فراوان شده است، برای نمونه:

«وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا نَقَلْنَا لِقَابَهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَانزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ يُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يُخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يُخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا» (اعراف: ۵۸-۵۷)

حدود چهل تمثیل اخلاقی و دینی از حضرت عیسی (ع) در انجیل‌ها ثبت است. در انجیل آمده است. حضرت عیسی برای بیان مسائل دینی همواره از امثال و حکایات استفاده می‌کرد و این چیزی بود که انبیا نیز پیش‌بینی کرده بودند. پس هرگاه برای مردم سخن می‌گفت، مثلی می‌آورد (انجیل، ۶۴: ۱۵).

تمثیل در بلاغت غربی انواع گوناگون دارد، از جمله:

الف) historical and political allegory

در دوره‌ی معاصر «قلعه‌ی حیوانات» اثر جورج اورول (۱۹۴۵م)، از نمونه‌های ارزشمند داستان بلند تمثیلی در ادبیات انگلیسی است

تمثیل تاریخی و سیاسی، که در مورد شخصیت‌ها و حوادث تاریخی و سیاسی است؛ مانند Absalom and Achitophel اثر درایدن، (Abrams، ۱۳۶۶: ۴).

ب) allegory of ideas: تمثیل آرا و عقاید، که جنبه‌ی دینی یا اخلاقی دارد (همان‌جا). متفکران مسیحی در ادبیات کلاسیک از این نوع تمثیل برای بیان حقایق مسیحیت بسیار استفاده کرده‌اند. جبران خلیل جبران - نویسنده‌ی لبنانی - نیز در اثر معروف خود با نام «پیامبر» تحت تأثیر انجیل از تمثیلات ساده و اخلاقی بهره برده است: «سخن باد با بلوط تناور، شیرین‌تر از سخن او با تیغ‌های گناه نیست. و بزرگی تنها از آن کسی است که از صدای باد ترانه‌ای

می سازد که با مهر خود او شیرین تر شده است.» (جبران، ۱۳۸۱: ۵۶). یکی از معروف ترین انواع تمثیل، فابل است. فابل نوعی تمثیل است که شخصیت های آن ممکن است از بین ارباب خدایان، حیوانات، گیاهان یا اشیا انتخاب شوند. معمول ترین نوع فابل، فابل حیوانات (Best fable) است که سابقه ی آن به ازوپ، برده ی یونانی در قرن ششم قبل از میلاد می رسد (همان: ۶).

در ادبیات اروپایی چاسر و لافونتن از تمثیل بسیار استفاده کرده اند. تمثیل های «بلوط ونی»، «گرگ و سگ» و «خسیسی که گنجینه اش را گم کرد» از لافونتن معروف است (رک. مکتب های ادبی جهان، ج ۱: ۱۳۷۶-۱۵۱-۱۴۷).

در دوره ی معاصر «قلعه ی حیوانات» اثر جورج اورول (۱۹۴۵م)، از نمونه های ارزشمند داستان بلند تمثیلی در ادبیات انگلیسی است. هر یک از شخصیت های این داستان نماینده ی یکی از رهبران انقلاب اکتبر شوروی و از عناصر مؤثر در بروز این انقلاب اند (داد، ۱۳۸۰: ۱۰۸).

در ادبیات فارسی نمونه ی فابل سیاسی، شعر «سفر به خیر» از دکتر شفیعی کدکنی و نمونه ی فابل اخلاقی برخی حکایت های «کلیله و دمنه» و «مرزبان نامه» است. برخی مناظرات پروین اعتصامی را نیز می توان فابل اخلاقی و اجتماعی به شمار آورد؛ مانند قطعه ی «گل و خار» و مثنوی «کلمه ی بی جا» که گفت و گوی گرگی با سگ رمه است.^۲

پژوهش

۱. ارنست رنان - منتقد فرانسوی - در مورد سعدی می گوید: «سعدی واقعاً یکی از گویندگان ماست. ذوق سلیم تزلزل ناپذیر او، لطف جاذبه ای که به آثار او روح خاصی می بخشد، این همه اوصاف که در نویسندگان شرقی به ندرت یافت می شود، او را در نظر ما عزیز می دارد» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۰۵).

۲. اصطلاحات بلاغی مشترک دیگری که در این مقاله آمده عبارت اند از: حس آمیزی، صدامعنایی، لُغز یا چیستان، متناقض نما، معما و مناظره، که به دلیل محدودیت صفحات مجله حذف گردید. ●

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم ● ۲. انجیل عیسی مسیح، ترجمه ی تفسیری عهد جدید، ج ۲، تهران، آفتاب عدالت، ۱۳۶۴ ● ۳. امین پور، قیصر، گزینه ی اشعار، ج ۸، تهران، مروارید، ۱۳۸۴ ● ۴. گل ها همه آفتاب گردانند، ج ۶، تهران، مروارید، ۱۳۸۵ ● ۵. پور نامداریان، تقی، سفر در مه، ج ۱، تهران، نگاه، ۱۳۸۱ ● ۶. حافظ، دیوان اشعار، به اهتمام محمدقزوینی و قاسم غنی، ج ۶، تهران، زوار، ۱۳۶۹ ● ۷. داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، ج ۴، تهران، مروارید، ۱۳۸۰ ● ۸. دهخدا، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ● ۹. روزبه، محمدرضا، ادبیات معاصر (شعر)، ج ۱، تهران،

روزگار، ۱۳۸۱ ● ۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، حدیث خوش سعدی، ج ۱، تهران، سخن، ۱۳۷۹ ● ۱۱. جبران، جبران خلیل، پیامبر، ترجمه ی نجف دریابندری، ج ۲۰، تهران، کارنامه، ۱۳۸۱ ● ۱۲. سپهری، سهراب، هشت کتاب، ج ۳۷، تهران، طهوری، ۱۳۸۲ ● ۱۳. سعدی، کلیات، به اهتمام محمدعلی فروغی، ج ۷، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ● ۱۴. سهلگی، محمدبن علی، دفتر روشنایی، ترجمه ی محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۲، تهران، سخن، ۱۳۸۲ ● ۱۵. سهیلی، مهدی، گنج غزل، ج ۱۲، تهران، سنایی، ۱۳۷۷ ● ۱۶. سید حسینی، رضا، مکتب های ادبی، ج ۱۱، تهران، نگاه، ۱۳۸۱ ● ۱۷. شاملو، احمد، مجموعه ی آثار (دفتر یکم: شعرها) ج ۶، تهران، نگاه، ۱۳۸۴ ● ۱۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا، شاعر آینه ها، ج ۳، تهران، آگاه، ۱۳۷۱ ● ۱۹. _____، صور خیال در شعر فارسی، ج ۴، تهران، آگاه، ۱۳۷۰ ● ۲۰. _____، موسیقی شعر، ج ۲، تهران، آگاه، ۱۳۶۸ ● ۲۱. شمیسا، سیروس، انواع ادبی، ج ۵، تهران، فردوس، ۱۳۷۶ ● ۲۲. _____، نگاهی تازه به بدیع، ج ۱۴، تهران، فردوس، ۱۳۸۳ ● ۲۳. صائب تبریزی، دیوان شعر، به اهتمام جهانگیر منصور، ج ۲، تهران، سیما دانش، ۱۳۷۸ ● ۲۴. غنیمی هلال، محمد، ادبیات تطبیقی، ترجمه ی سید مرتضی آیت الله زاده ی شیرازی، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ ● ۲۵. فاطمی، سیدحسین، تصویرگری در غزلیات شمس، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹ ● ۲۶. فتوحی، محمود، نقد خیال، ج ۱، تهران، روزگار، ۱۳۷۹ ● ۲۷. فردوسی، شاهنامه، بر پایه ی چاپ مسکو، ج ۱، تهران، هرمس، ۱۳۸۲ ● ۲۸. کزازی، میرجلال الدین، زیباشناسی سخن فارسی (بدیع)، ج ۴، تهران، ماد، ۱۳۸۱ ● ۲۹. مولانا جلال الدین محمد بلخی، کلیات شمس تبریزی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، ج ۱، تهران، آبان، ۱۳۸۳ ● ۳۰. _____، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد، الف. نیکلون، ج ۱، تهران، هرمس، ۱۳۸۲ ● ۳۱. Abrams.M.H. Aglossory of literary terms ۱۳۶۶. ۱۳۷۴، نیا، تبریز، ج ۴ ● Abstract Comparative literature disc asses the cultural and Literary negotiations between different nations. Since rhetoric in Islam has been related to rhetoric in Europe through translation of Aristotle's work and also in some cases has been influenced by it, there fore rhetorical terms in Persian and European

Literature can be assessed comparatively

In the present article after defining a term and investigating the route of it's employment in Persian Literature, comparative assessment takes place ● Key words: Persion literature, European literature, Rhetoric, comparative literature, Rhetorical figuers